

درجه

یکشنبه خونین ایرلند و عذر خواهی کامرون

گروه بین‌الملل: روز سه‌شنبه ۱۵ ژوئن «دیوید کامرون» نخست‌وزیر بریتانیا گزارش رسمی عذرخواهی بابت مقصر بودن دولت و پلیس این کشور در رخداد «یکشنبه خونین» را که ۳۸ سال پیش در ایرلند اتفاق افتاده بود، اعلام کرد.

مردم ایرلند یکشنبه ۳۰ ژانویه ۱۹۷۲ طی یک تظاهرات مدنی و مسالمت‌آمیز به دستور دولت وقت لندن با سرکوب خشن پلیس مواجه شدند که گفته می‌شود حداقل ۱۳ تن در جریان آن کشته شدند. البته این حادثه نه اولین و نه آخرین رویارویی خشونت‌بار پلیس بریتانیا علیه مردم ایرلند بود که دهه‌ها برای استقلال و حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کردند، ولی از آنجا که ابعاد فاجعه در چارچوب جوامع اروپایی به شدت وسیع بود در تمام این سال‌ها به عنوان یک نماد سمبلیک در خصوص جنایت نهاد قدرت علیه مردم به یاد مانده است. مبارزات مردم ایرلند برای استقلال و آزادی یکی از پرسابقه‌ترین مبارزات مدنی بوده است که تاریخ معاصر اروپا تجربه کرده و استفاده از زور توسط دولت متروپل و عدم تمکین یا حتی پذیرش حق اعتراض مسالمت‌آمیز از سوی مردم توسط نهاد قدرت، اعتراضات مدنی را به سمت تقابل خشونت‌آمیزی سوق داد که از درون خاکستر آن آتش جنگ‌های مسلحانه بعدی برافروخته شد. ارتش جمهوریخواه ایرلند با شاخه سیاسی آن «شین فن» که بعدها به نمایندگی از اکثریت کاتولیک‌های استقلال‌طلب، طرف مذاکره با دولت بریتانیا و اقلیت پروتستان‌های وحدت‌طلب ایرلندی شد از درون چنین معادله‌ای زاده شد.

جنگ‌های مسلحانه بین ارتش و پلیس بریتانیا با ارتش جمهوریخواه ایرلند در طول چند دهه قبل توسط دولت امپست استقلال‌طلبان ایرلندی با دولت «تونی بلر» نخست‌وزیر اسبق و سپس تشکیل دولت ائتلافی ایرلند جنوبی، گذار قدرت قاهره و نظم مبتنی بر سلطه به سمت یک مصالحه بینابین در جامعه دموکراتیکی است که امروز به اجبار، پذیرش یک اقدام جنایت‌آمیز را در سیر تاریخی خود به رسمیت می‌نماسد.

یکشنبه خونین ایرلند از چند زاویه می‌تواند بااهمیت تلقی شده و در تجارب تاریخ تحولات اجتماعی – سیاسی مورد وّجه قرار گیرد.

۱– آزادی هزینه دارد: تمامی تاریخ بشری و به خصوص تاریخ معاصر نشان می‌دهد انقلابات و اصلاحات سیاسی – اجتماعی در چارچوب مبارزه دولت – ملت یا ساخت متروپل – کلنی به آسانی محقق نمی‌شود. ماهیت و ذات قدرت‌های



غیرمشروع برای ماندگاری و بقای خویش همواره در یک تقابل بنیادین با بدیل قدرت‌های حاکم خواهد بود.

۲– پرونده این جنایات همیشه باز می‌ماند. از آنجا که شخصیت حقیقی و حقوقی دولت مستقر فارغ از آمد و رفت‌های اشخاص و احزاب درون‌ساختاری نیست به میراث همان ساخت سیاسی مسوول شناخته می‌شوند، مسوولیت پرداخت هزینه در قبال ارتکاب چنین اعمالی نیز بر عهده دولت‌های بعدی خواهد بود. نظامات اجتماعی دموکراتیک و سلسله قوانین ملی و بین‌المللی حاکم بر رعایت حقوق بشر معمولاً با عبور از شرایط زمانی خاص و موقعیت بحران، الزاماً پاسخگوی اعمال انجام گرفته بوده و عدالت (حداقلی یا حداکثری) بالاخره گریبان ناقضان حقوق بشر را خواهد گرفت.

۳ – نسبت فزونی هزینه با عدم تمکین به موقع: به هر نسبت که یک قدرت و نهاد حاکم در خصوص یک جنایت عمومی از سوی عمال خود زودتر عکس‌العمل لازم را نشان دهد به همان نسبت نیز پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی کاهش می‌یابد و در شرایط عکس هم نتیجه معکوس به ساختار تحمیل می‌شود.

گفته می‌شود هزینه رسیدگی قضایی به پرونده یکشنبه خونین ایرلند که ۱۲ سال به طول کشیده و ۲۵۰۰ نفر به عنوان متهم، شاک و شاهد به دادگاه احضار شدند، بیش از ۳۰۰ میلیون دلار بوده است. این مبلغ کلان که از جیب مالیات‌دهندگان بریتانیایی برای رسیدگی به پرونده یک جنایت دولتی پرداخت شده است هر چند برای اجرای عدالت قابل توجیه و اعتبار است، ولی هزینه جنایتی است که توسط یک ملت پرداخت شده است. به همین دلیل طی چنین معادله روابط دولت – ملت، هر چند نهاد قدرت به لحاظ حقوقی محکوم می‌شود اما در نتیجه نهاد ملت هزینه‌های آن را پرداخت می‌کند که این همان پارادوکسی است که هنوز حتی در جوامع دموکراتیک حل نشده و به درستی مورد توجه قرار نگرفته است.

کمت‌ر از دو دهه پیش، پارک

«کوروینشین» در غرب ژوهانسبورگ محلی برای گذران تعطیلات آخر هفته خانواده‌های طبقات متوسط بود. این محل اکنون یکی از هزاران حلیی‌آباد ثروتمندترین کشور قاره سیاه است که در آن صدها بی‌خانمان، در فقر شدید گذران عمر می‌کنند، محوطه‌ای غبارآلود در محاصره فلزات اسقاطی و باقیمانده بدنه خودروها که در آن گربه‌ها، سگ‌ها و آدم‌ها در میان آشغال‌هایی که این سو و آن‌سو تلنبار شده در هم می‌لولند و پس‌مانده‌ها را به امید یافتن غذا جست‌و جو می‌کنند. تنها در اطراف پرتوریا ۸۰ هزار حلیی‌آباد وجود دارد. «کوروینشین» اما یک ویژگی بارز نسبت به مکان‌های مشابه خود دارد، ساکنان این‌ن تفریحگاه سابق، اغلب سفیدپوستان تهیدستی هستند که پس از پایان رژیم آپارتاید و به قدرت رسیدن اکثریت سیاهپوست در آفریقای جنوبی به زیر خط فقر رانده شده‌اند. آمارهای غیررسمی می‌گویند هم‌اکنون دست‌کم ۴۲۰ هزار سفیدپوست آفریقای جنوبی به زیر خط

فقر رانده شده‌اند. برخی سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری وابسته به سفیدپوستان با اشاره به سیاست‌های دولت مبنی بر امتیاز قائل شدن برای سیاهپوستان به منظور جبران عقب‌ماندگی‌های دوران تبعیض نژادی از وجود گونه‌ای «آپارتاید معکوس» در این کشور سخن می‌گویند. مقامات دولتی اما این ادعا را رد کرده و تأکید می‌کنند فقر در این کشور به هیچ‌وجه مساله‌ای نژادی نیست. «پاکوب روما» رئیس‌جمهوری این کشور حدود یک سال پیش، پس از بازدید از حلیی‌آبادهای سفیدپوست‌نشین در حوالی پایتخت گفته بود: «وجود آمار کلان فقر سیاهپوستان به این معنی نیست که ما فقر سفیدپوستان‌ای نادیده بگیریم. صحبت درباره آن دارد به موضوعی خجالت‌آور تبدیل می‌شود.» ظاهراً مهم‌ترین کاری که در یک سال گذشته برای پایان بخشیدن به این موضوع خجالت‌آور انجام شده برگزاری جام جهانی فوتبال بوده، رویدادی که عملاً تمام توجهات افکار عمومی و رسانه‌ها را به سوی خود جلب کرده است. این روزها میلیاردها چشم در جهان به آفریقای جنوبی دوخته شده است. گفته می‌شود کیفیت تصویربرداری تلویزیونی در جریان مسابقات جام جهانی فوتبال به بالاترین سطح خود در تاریخ بر گزاری مسابقات ورزشی رسیده است به گونه‌ای که همه جزئیات را در معرض دید تماشاگران قرار می‌دهد. در میان این تصاویر اما یک «قریم» مربوط به فقر کمرشکنی که خارج از کادر دوربین‌های روم شده روی مستطیل سبز،

یک دهه پس از فرود آمدن سربازان امریکایی به منظور حمایت از نیروهای مسلح فلیپین (آی‌اف‌بی) در جنگ با گروه تروریستی کوچک اما سرسخت ابوسیاف در جنوب این کشور، اندک بودن دستاوردها موجب تجدید نظر در روش آی‌اف‌بی شده است. واگشتن نگران آن بود که جزیره میندانائو و به ویژه مجمع‌الجزایر سولو که پایگاه‌های جنگلی ابوسیاف را در خود جای داده است، به پناهگاه امنی برای رهبران چپادی گریخته از افغانستان پس از حمله سال ۲۰۰۲ به رهبری امریکا تبدیل شود. ایالات متحده جنوب شرقی آسیا را به عنوان «دومین جبهه» در مبارزه جهانی خود با عنوان «جنگ علیه تروریسم» اعلام کرده که در این

میان فلیپین به شدت در کانون توجه بوده است. همکاری نظامی ایالات متحده و فلیپین در حال حاضر در چارچوب موافقتنامه‌ای به نام «موافقتنامه نیروهای دیدار کننده» صورت می‌گیرد که در سال ۱۹۹۸ امضا شده است. در همان سال ۲۰۰۲ دست‌کم ۱۳۰۰ نفر از افراد نظامی امریکا در چارچوب طرح «آپریشن بالیکانتا» در حال ارائه کمک‌های حمایتی به آی‌اف‌بی در منطقه باسیلان یعنی پایگاه ابوسیاف بوده‌اند. نقش ایالات متحده به عملیات‌های غیررزمی محدود است و هر چند پیشنهادهایی از سوی واشنگتن مبنی بر دخالت مستقیم‌تر وجود داشته است. از ماه آگوست ۲۰۰۶ همکاری دوجانبه تحت اسم رمز «آپریشن اولتیماتوم» صورت گرفته که هدف از آن حذف خطر ابوسیاف از طریق اعزام هفت هزار سرباز دولتی بوده است. اگرچه این گروه رو به ضعف رفته و تا حدودی فاقد رهبری است، اما در عین حال به طرز شگفت‌انگیزی ثابت کرده که قابل بازگشت است. نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه این گروه هم‌اکنون دوباره از طریق یک رشته آدم‌ربایی‌های موفق و بمبگذاری‌های تروریستی که از چهار ماه آخر سال ۲۰۰۹ شروع شده در حال نیرومند شدن است. سپهد بن دولورفینو، فرمانده نیروی «فرماندهی میندانائو غربی» (وستمینکام) مستقر در زامبوانگا سیتی و مسوول عمده نبرد با ابوسیاف در گفت‌وگویی گفت: «ابوسیاف از نظر نظامی مهار شده اما تهدید به قوت خود باقی است.» او گفت: «در این صحنه از هیچ‌یک «جنگ ترور» نمی‌توان تنها با آتش اسلحه پیروز شد.» با اینکه شمار افراد ابوسیاف کاهش یافته است، اما شرایط محلی نشان می‌دهد این گروه متشکل از مجموعه‌ای از چندین دسته خودمختار همواره ممکن است افراد جدیدی را جذب کند. دولورفینو بلندپایه‌ترین ژنرال مسلمان در آی‌اف‌بی یادآوری کرد مجمع‌الجزایر سولو یکی از فقیرترین مناطق فلیپین است. گزارش توسعه انسانی فلیپین جایی است که سولو، باسیلان و تاوی تاوی سه استان تشکیل‌دهنده مجمع‌الجزایر سولو از نظر شاخص توسعه انسانی که معیارِی برای نیازهای اساسی نظیر بهداشت، آموزش و معیشت است، در میان پنج استان سطح پایین کشور قرار دارند. دولورفینو گفت: «دلیل توانایی آنها در عضوگیری آن است که این منطقه به شدت فقیر است و آنها انگیزه‌های مادی ارائه می‌کنند.» چنین برآورد شده که ابوسیاف در اوج خود بیش از ۱۲۰۰ نفر عضو

جهان



روی دیگر سکه جام جهانی در آفریقای جنوبی

فقر روی نقطه پناالتی

مازیار خسروی

میلیون‌ها انسان سفید و سیاه را در کام خود می‌کنشد، وجود ندارد. با این وجود حلیی‌آباد «کوروینشین» هم از تاثیرات برگزاری بزرگ‌ترین رخداد ورزشی جهان بی‌نصیب نبوده است. شهرداری ژوهانسبورگ در نظر داشت پس از تخلیه مهمانان ناخوانده، پرده‌ای بسیار بزرگ در منطقه نصب کند و روی آن مسابقات جام جهانی را به طور مستقیم به نمایش بگذارد. مقامات برای اخراج زاغه‌نشینان حتی برق کل اردوگاه را قطع کردند اما ساکنان محل با چنگ و دندان از تنها مکانی که پرایشان باقی مانده بود، دفاع کردند. مقامات سرانجام از خیر اجرای برنامه خود گذشتند. برخی برآورددهای غیررسمی حاکی از آن است که نزدیک به نیمی از جمعیت ۵۰ میلیونی آفریقای جنوبی زیر خط فقر زندگی می‌کنند اما فقر گسترده– با وجود تمامی زشتی‌هایش– همه مشکل آفریقای جنوبی نیست. بزرگ‌ترین دشمن این کشور بیماری مرگبار ایدز است. تخمین زده می‌شود که یک‌پنجم اهالی پیشرفته‌ترین کشور قاره سیاه آلوده به ویروس ایدز هستند. این آمار هنگامی هراس‌آور تر می‌شود که بدانیم این کشور در صدر آمار جهانی ارتکاب تجاوز جنسی قرار دارد و بسیاری از ناقلان کنونی ویروس «اچ‌آی‌وی»، که حقیقت زنان بی‌گانهی هستند که اغلب در مناطق ناامن حاشیه شهرهای بزرگ قربانی تجاوز جنسی شده‌اند. نکته جالب این است که مقامات ارشد سیاسی آفریقای جنوبی از جمله رئیس‌جمهور و وزیر بهداشت، ارتباط بین ویروس

□

تجدید نظر امریکا و فلیپین در تاکتیک‌های ضدتروریستی

فابیو اسکارپلو

ترجمه: حسن عبدی

ارتباط نهانی با گروه‌های جنایی عادی را به منظور آدم‌ربایی و سایر فعالیت‌های جنایی در مناطق عملیاتی خود به خوبی یاد گرفته‌اند.» دولورفینو گفت آی‌اف‌بی در واکنش به این وضعیت، روش مدنی– نظامی فراگیرتری را برای مواجهه با تهدیدها در پیش گرفته است. او به طور استعاری ابوسیاف را به درختی تشبیه کرد که شاخه‌ها و برگ‌هایش نشان‌دهنده گروه‌های مختلف و اعضای آنها بوده و ریشه‌هایش بیانگر

معرفی گروه ابوسیاف

است قصد دارد در صورت پیروزی بر دولت در نواحی غربی میندانائو و مجمع‌الجزایر سولو یک کشور مستقل اسلامی تشکیل دهد. گروه ابوسیاف فعالیت‌های خود را با حدود ۲۰۰۰ چریک آغاز کرد که نخستین رشته عملیات بزرگ چریکی این گروه آوریل سال ۱۹۹۵ هنگامی که اعضای آن به شهر ایپیل در میندانائو حمله کردند، گزارش شده است. ولی گفته می‌شود با میلیون‌ها دلار پولی که در گروگانگیری‌ها کسب کرده‌اند نوانسته‌اند شمار فراوانی از جوانان جزایر جنوبی فلیپین را که بیشتر در فقر زندگی می‌کنند به خود جلب کرده و شمار اعضای خود را به بیش از پنج هزار نفر برسانند. همچنین گفته شده است اسامه بن لادن، میلیاردر سعودی نیز ناهای مالی گروه ابوسیاف را تأمین می‌کند. برخی از مطبوعات فلیپین در این زمینه معتقدند بن‌لادن برای رساندن کمک‌های مالی خود به گروه ابوسیاف یک بنیاد خیریه ساختگی تأسیس کرده و پول لازم را تحت لوای اعانه جتجلائی از جبهه آزادبخش ملی مورو منشعب شده است. ابوسیاف به معنی پدر شمشیرها نام جنگی جتجلائی است. جتجلائی هنگامی از این جبهه منشعب شد که زد و خورد آن با نیروهای دولتی همچنان ادامه داشت. وی دو سال پس از اینکه جبهه ملی مورو به صلح با دولت دست یافت و نور میسواوری رهبر آن به فرمانداری میندانائو برگزیده شد در زد و خورد با پلیس به قتل رسید ولی اعضای گروه چریکی که گفته می‌شود در خاورمیانه و نزد مجاهدین عرب تربیت شده‌اند همچنان به مبارزه ادامه دادند. این گروه اعلام کرده



سه‌شنبه ۱ تیر ۱۳۸۹

یادداشت

توهم یک رویا در واقعیت یک کابوس

اِدرشیر زارعی فتوائی

اوضاع نابسامان داخلی پاکستان هر چند وقت یک بار به تیرتِ اول رسانه‌ها و تلکنس‌های خبری جهان تبدیل می‌شود. تعویض دولت‌ها و ورود و خروج بازیگران سیاسی در هرم قدرت، از دولت نظامی «پرویز مشرف» رئیس‌جمهوری سابق این کشور گرفته تا دولت غیرنظامی «آصف علی زرداری» رهبر حزب مردم و رئیس‌جمهوری کنونی نیز تاکنون هیچ تغییر ملموسی در این معادله چند مجهولی ایجاد نکرده است. گسست و شکاف بین دولت – ملت از یک طرف و چندپارگی قومی – مذهبی در این جامعه از طرف دیگر هر چند که در نوع خود حاوی تغییراتی در نهاد قدرت بوده است ولی همچنان بازی در میدان تعینبی «حاصل جمع صفر» در برآیند نهایی، داده‌های عینی را مفهوم بخشیده است. بزرگ‌ترین معضل پاکستان در این واقعیت نهفته است که بحران این کشور در چارچوب یک موقعیت و ذات مدرن قابل تعریف نبوده و از ساز و کارهای نظم جدید پیروی نمی‌کند. تمام عوامل درونی و بیرونی بحران و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی این کشور که هر کدام نیز پیچیدگی و جایگاه خاص خود را دارد، به طور کلی اجزای پیکر واحدی تلقی می‌شوند که چنین چارچوبی را شکل می‌دهند. این چارچوب که صورت‌بندی دوران ماقبل مدرنیته در ابعاد ایدئولوژیک و تنش در مناسبات قومی – مذهبی در داخل و خارج از مرزهای ملی را پوشش می‌دهد تا به امروز هرگونه راه‌حلی را برای برون‌رفت از بحران با شکست مواجه کرده است. در این کشور همزمان جنگ مذاهب، جنگ قومیت‌ها، جنگ مساجد، جنگ جغرافیای ناهمگون، جنگ احزاب (مردن به لحاظ شکلی و متصل به جهت ذاتی)، جنگ مرزهای بین‌المللی و جنگ هویت ملی، در یک پیوند ارگانیکِ موجودیت عینی بحران را تبیین و تعیین می‌کند. موجودیت سیاسی پاکستان زاییده بازی‌های ژئوپولیتیک دوران استعمار است که در زنجیره‌ای از حلقه‌های گسسته‌ها و گسل‌های منطقه‌ای چنین دورانی گرفتار شده است. تاثیر متقابل درونی و بیرونی این عوامل ناسازگار با محیط نوین منطقه‌ای و بی‌المللی موجب شده تمرکز و اولویت‌بندی منطقی بر محیط بحران تا حدود بسیار زیادی سلب شود. تازه این در شرایطی است که مجموعه عوامل محیطی بحران، فرصت عکس‌العمل متقابل را توسط بازیگران میدان حل بحران فراهم‌آورد، در صورتی که معمولاً در ساختن سیاسی پاکستان نهادهای تصمیم‌گیر و عمل‌کننده در فاز قدرت متقابل نهادهای قانونی، خود بخشی از کلیت بحران جاری تلقی می‌شوند. به همین دلیل در کنار عوامل از پیش گفته‌شده هم‌اکنون دولت زرداری که به شدت متهم است به فساد اداری، عدم کنترل مرکزی بر مناطق و ابعاد متفاوت بحران، تقابل فرساینده حزب حاکم مردم با دیگر احزاب از جمله حزب مسلم لیگ (شاخه نواز و شاخه شریف)، بی‌اعتباری و عدم مشروعیت دولت در بین نهادهای مدنی و تشکل‌های دموکراسی‌محور و مهم‌تر از همه استقلال ذاتی ارتش و به خصوص نهاد اطلاعاتی قدرتمند آن از بوروکراسی دولتی، تعمیق بحران را دو چندان کرده است. انفجار و بمب قوی در روز جمعه ۲۸ ماه مه در دو مسجد متنسوب به فرقه احمدی در لاهور پاکستان که به کشته شدن بیش از ۷۰ تن و مجروح شدن ۸۰ نفر منجر شد، هر چند بسیار هول‌انگیز است ولی برای جامعه ناامن این کشور چندان موضوع شگفت‌آوری نخواهد بود. گمان می‌رود افراطیون قومی و بنیادگرایان سلفی مسبب این جنایت بوده باشند، به این دلیل ساده که این فرقه با آن فرقه دارای اختلافات فکری بوده‌اند همچنان که قبلاً نیز فرقه‌های مختلف حل اختلافات اعتقادی و تلاش برای یکدست‌سازی جامعه متکثر را در ریاضت بمب و گلوله جسته‌اند. اینکه قومی سرکوب و آواره شود تا قومی دیگر فضای تنفسی خود را گسترده‌تر کند، داستان پایان‌ناپذیر هزار و یک‌شعب جوامع عقب‌افتاده، ثبات‌نافته و گرفتار در چنین توهمات ذهنی ناهنجار است که همیشه حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت و حق انتخاب مدارس، لوله‌کشی آب آشامیدنی سالم و ساختن جاده می‌شود. او گفت: «فوقی افراد توسعه را می‌پسند آنگاه به تدریج در کنار دولت قرار می‌گیرند.»دولورفینو مدعی شد که اکنون عملیات‌های نظامی علیه ابوسیاف بیشتر از پیش با اطلاعات هدایت می‌شوند و اجرای آنها با توجه شدید به رفاه حال شهروندان محلی صورت می‌گیرد. او چنین اضافه کرد: «یک چیز که ما مطمئن‌آ می‌خواهیم آن اجتناب کنیم عملیات‌های نظامی در مقیاس بزرگ است که به آوارگی تعداد زیادی از مردم می‌انجامد. این‌گونه عملیات‌ها اثر معکوس دارند.» بر اساس اعلام شورای هماهنگی فاجعه‌ملی، در ۱۶ آوریل، ۶۲۰ نفر در باسیلان و ۹۴۶ نفر در سولو خانه‌هایشان را به دنبال جنگ شدید میان سربازان و شورشیان ترک کردند. شورشیان ابوسیاف اغلب در میان جمعیت محلی پنهان می‌شوند و این امر زمانی که نزدیک به ۵۰۰ خانواده از خانه‌هایشان در باسیلان فرار کردند آشکار بود. این حادثه زمانی اتفاق افتاد که پلیس و نیروهای نظامی اوایل ماه ژوئن جنگل‌های باسیلان سومیسسپ و شهرهای مجاور را مورد بازرسی دقیق قرار دادند. به رغم گفت‌وگوی رسمی مربوط به مبارزات معطوف به دل‌ها و دماغ‌ها، اعزام ۷۰۰ سرباز اضافی متعلق به نیروی دریایی فلیپین و پیشاهنگان تکاور و نیز یک نیروی اجرای عملیات دریایی در ماه مارس برای تقویت سربازان موجود در سولو نشان می‌دهد مولفه نظامی مبارزه ضدشورش‌ی آی‌اف‌بی هنوز قابل ملاحظه است. از میان دو مرکز فرماندهی مستقر در میندانائو، وستمینکام مورد بزرگ‌تر است و حدود ۱۵ هزار کارمند دارد که در میان لشکر اول پیاده، سه گردان نیروی تکاوران دریایی و دسته‌های نیروهای ویژه ارتش تقسیم شده‌اند. علوی ابی یکی از نمایندگان «جنش گفت‌وگوی سلسله»، گروه مروج تفاهم میان ادیان در میندانائو و سولو گفت که او هنوز اعلام تغییر در برداشت‌های منفی را که افراد محلی عموماً درباره حضور نظامی دارند، مشاهده نکرده است. «ما همین‌که ارتش ادغان می‌کند نیاز به تغییر و همکاری با جامعه مدنی وجود دارد خودش یک نشانه مثبت است.»

منبع: Asia Times